موضوع: مراجعه 50

حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی» و پاسخ به اشکالات

در جلسه قبل درباره حدیث شریف «علی مع القرآن و القرآن مع علی» مباحثی بیان شد و اشکالات ابومریم اعظمی بر این حدیث پاسخ داده شد. از جمله اشکالات وی این بود که برخی از راویان این حدیث، شیعه هستند و سخن شیعه درباره فضایل امیرالمؤمنین (ع) به جهت اتهام وی پذیرفته شده نیست.

نقش مذهب در اعتبار راوی

بر سخن مستشکل نقدهایی بیان و از جمله گفته شد شاهد بطلان این سخن وجود راویان شیعه در کتاب صحیحین است. بخاری و مسلم در این دو کتاب از راویان شیعه حدیث نقل کرده اند با اینکه برخی از آنان شیعیان شدیدی بودند که داعی بر مذهب هم بودند[[1]](#footnote-1) در یکی از این روایات آمده است: پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین (ع) فرمود: «انت منی و انا منک». این روایت از عبیدالله بن موسی روایت شده است با اینکه وی از شیعیان محکم بود و حدیث وی هم در فضایل امیرالمومنین (ع) است، و یا در حدیث دیگر فرمود: «لایحبک الا مومن...»[[2]](#footnote-2). مسلم این روایت را در صحیح خود از علی بن ثابت نقل کرده است در حالی که در وصف وی گفته شده: «و هو شیعی غال داعیه».

ابن غماری در کتاب فتح الملک العلی در این باره می گوید:

« وأما اشتراط كونه روى ما لا يؤيد بدعته فهو من دسائس النواصب التي دسوها بين اهل الحديث ليتوصلوا بها إلى إبطال كل ما ورد في فضل علي عليه السلام ، وذلك انهم جعلوا آية تشيع الراوي وعلامة بدعته هو روايته فضائل على عليه السلام ، كما ستعرفه ، ثم قرروا ان كل ما يرويه المبتدع مما فيه تأييد لبدعته فهو مردود ولو كان من الثقات ، والذي فيه تأييد التشيع في نظرهم هو فضل علي وتفضيله فينتج من هذا أن لا يصح في فضله حديث كما صرح به بعض من رفع جلباب الحياء عن وجهه من غلاة النواصب كابن تيمية واضرابه ، ولذلك تراهم عندما يضيق بهم هذا المخرج ولا يجدون توصلا منه إلى الطعن في حديث لتواتره أو وجود في الصحيحين يميلون به إلى مسلك آخر وهو التأويل وصرف اللفظ عن ظاهره ، كما فعل حريز بن عثمان [1] في حديث أنت مني بمنزلة هارون من موسى ، وكما فعل ابن تيمية في أكثر ما صح من فضائله بالنسبة إلى اعترافه .

وقد حكى ابن قتيبة وهو من المتهمين بالنصب لهذا المذهب عن قبله من المتقدمين ، كما انهم يفعلون ضد ذلك بالنسبة لاعدائه ، فيقول الذهبي في حديث : اللهم اركسهما في الفتنة ركسا ودعهما في النار دعا أنه من فضائل معاوية ، لقول النبي صلى الله عليه وآله وسلم : اللهم من سببته أو لعنته فاجعل ذلك له زكاة ورحمة ، وقد راجت هذه الدسيسة على اكثر النقاد فجعلوا يثبتون التشيع برواية الفضائل ويجرحون راويها بفسق التشيع ثم يردون من حديثه ما كان في الفضائل ويقبلون منه ما سوى ذلك ، ولعمري انها لدسيسة ابليسية ومكيدة شيطانية كاد ينسد بها باب الصحيح من فضل العترة النبوية لولا حكم الله النافذ والله غالب على أمره " يريدون أن يطفؤا نور الله بأفواههم ويأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره الكافرون " [2] ، واول من علمته صرح بهذا الشرط وإن كان معمولا به في عصره ابراهيم بن يعقوب الجوزجاني [3] المعروف بين اهل الجرح والتعديل بالسعدي وهو أحد شيوخ الترمذي وابي داود والنسائي وكان من غلاة النواصب بل قالوا : انه حريزي المذهب على رأي حريز بن عثمان [1] وطريقته في النصب ، وكان حريز المذكور يلعن عليا سبعين مرة في الصباح وسبعين مرة بالعشي فقيل له في ذلك ، فقال : هو القاطع رؤوس آبائي واجدادي»[[3]](#footnote-3)

نویسنده کتاب «فتح الملک العلی» می گوید: این از دسیسه ها و نقشه های نواصب است که این شرط را گذاشته اند. آنان با این شیطنت می خواستند تا فضایل امیرالمومنین (ع) را منکر شوند، زیرا گفتند راه شناخت اینکه یک نفر اهل بدعت است این است که فضایل امیرالومنین (ع) را نقل کند، و کسی که روایتی را نقل کند که مطابق با مذهب او باشد روایتش مردود است هر چند از ثقات باشد. نتیجه این می شود که احادیثی که در فضل امیرالمومنین (ع) نقل می شود از دور خارج است. بر این دسیسه برخی از کسانی که پرده حیا را از چهره خود برداشته اند مانند ابن تیمیه تصریح کرده اند.

وی در ادامه می گوید: منکران فضایل امیرالمومنین (ع) ابتدا تلاش می کنند اسناد روایت را مخدوش کنند و وقتی در تنگا قرار می گیرند و دیگر نمی توانند از این راه وارد شود، به سراغ تاویل می روند تا بتوانند در فضایل امیرالمومنین (ع) خدشه وارد می کنند کما اینکه حریز به عثمان در باره حدیث «انت منی منزله هارون من موسی» که در بخاری آمده است چنین کرد هاست. این مطلب را ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» آورده است: « حدثنا إسماعيل بن عياش سمعت حريز بن عثمان يقول هذا الذي يرويه الناس عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لعلي: "أنت مني بمنزلة هارون من موسى" حق ولكن أخطأ السامع قلت فما هو فقال إنما هو أنت مني بمنزلة قارون من موسى قلت عمن ترويه قال سمعت الوليد بن عبد الملك يقوله وهو على المنبر»[[4]](#footnote-4)

جاهلیت مدرن یا جاهلیت قرن جدید

در دوران ما کارهایی انجام می شود که انسان واقعا تعجب می کند. می خواندیم در قدیم که در عصر جاهلیت، مردم عریان طواف می کردند و این شعر را می خواندند: «اليوم يبدو بعضه أو كله فما بدا منه فلا احله‏». برخی همین کارها را در دوران ما انجام می دهند. سید قطب کتابی با عنوان «جاهلیت قرن بیستم» نوشت و مقام معظم رهبری آن را در آن زمان ترجمه کردند. خود ایشان هم فرمودند: این جاهلیت مدرن و اتو کشیده است که ظاهر جذابی دارد.

بعضی از وحشیگری که در کشور ما نسبت به برخی جوان های متدین، مهذب، مردمی، متواضع در این چند روزه واقع شد. کسانی که هیچ عیبی از عیوبی که برای آدم های غیر معصوم است نداشتند. جوان های مذهبی، متدین، خدمتگذار به مردم. با کیفیتی اینان را به شهادت رساندن که تصور هم نمی شود کرد. گاه با تیر یا چاقویی به قلب فرد زده می شود و گاه با وحشی گری، اینقدر به سر او بزنند تا به شهادت برسد. شما فکر می کنید اگر اینان کربلا بودند آن کاری که با امام حسین (ع) کردن اینان نمی کردند؟! اینها هم شیعه امام حسین (ع) هستند. دقیقا همان کاری که با امام حسین (ع) کردند که انسان باورش نمی شود، اینان نیز کردند. به آن حضرت یکی چوب انداخته باشد، یکی سنگ زنده باشد، یکی شمشیر زده باشد. آن وحشی گری ها و قساوت ها.

بعضی از کسانی که ادای روشنفکری در می آورند، در هر صنفی باشند: روحانی، ورزشکار، هنرمند و هر صنفی باشند، اینها هم به گونه ای حرف می زنند که گویا دو طرف قضیه یکسان است. آمدند دو طرف را نصیحت می کنند که آرامش را حفظ کنند. دقیقا مانند همان زمانی است که جنگ عراق و ایران بود و عده ای دو طرف را نصیحت می کردند که مدارا کنید. چگونه مدار شود در حالی که آنان تجازو کرده اند؟!

در هر صورت امتحان بزرگی است و خدا کند همه ما بتوانیم رو سفید در این امتحان ها باشیم. نباید سکوت کرد و بی تفاوت بود، در حد توان باید کاری انجام دهیم تا آنجا که می توانیم کاری کنیم که حقایق روشن شود.

ابن غماری می گوید: ابن تیمیه نیز در اکثر آنچه به فضایل امیرالمومنین (ع) معترف است، دست به تاویل زده است. اینان در مقابل اگر حدیثی در ذم دشمنان امیرالمومنین (ع) می دیدند آن را تاویل به خوبی می کردند. ذهبی درباره حدیثی در ذم معاویه چنین کرده است. در «المسند»[[5]](#footnote-5) احمد بن حنبل از ابی برازه از صحابه پیامبر خدا (ص) نقل می کند که می گوید: ما با پیامبر اکرم (ص) در سفری بودیم که آن حضرت شنیدند دو نفر آوازه خوانی می کنند و یکی می خواند و دیگری تکرار می کند. پیامبر(ص) فرمودند: ببینید اینها چه کسانی هستند. گفتند: فلانی و فلانی است. حضرت آنان را نفرین کرد. ابوعبدالله ذهبی این حدیث را نقل می کند و بعد می گوید: این از فضایل معاویه است چون در جایی پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس را من لعن کنم، خداوند برای او رحمت قرار دهد.[[6]](#footnote-6)

ابن غماری در ادامه می گوید: « منها في الاحكام وشبهها ، ورد ما كان منها في الفضائل حتى لا يقبل في فضل علي حديث وهذا الشرط لو اعتبر لافضى إلى رد جميع السنة إذ ما من راو إلا وله في الاصول والفروع مذهب يختاره ورأي يستصوبه ويميل إليه مما غالبه ليس متفقا عليه ، فإذا روى ما فيه تأييد لمذهبه وجب أن يرد ولو كان تقة مأمونا لانه لا يؤمن عليه حينئذ غلبة الهوى في نصرة مذهبه كما لا يؤمن المبتدع الثقة المأمون في تأييد بدعته ، فكما لا يقبل من الشيعي شئ في فضل علي كذلك لا يقبل من غيره شئ في فضل ابي بكر ، ثم لا يقبل من الاشعري ما فيه دليل التأويل ولا من السلفي ما فيه دليل التفويض ، ثم لا يقبل من الشافعي ما فيه تأييد مذهبه ، ولا من الحنفي كذلك ، وهكذا بقية أصحاب الائمة الذين لم يخرج مجموع الرواة بعدهم عن النعلق بمذهب واحد منهم أو موافقته ، خصوصا وقد وجدنا في اهل كل مذهب من يضع الاحاديث ويفتريها لنصرة مذهبه .

وحينئذ فلا يقبل في باب من الابواب حديث إلا إذا بلغ رواته حد التواتر أو كان منفقا على العمل به وذلك بالنسبة لخبر الآحاد وما هو مختلف فيه قليل ، وبذلك ترد اكثر السنة أو ينعدم المقبول منها وهذا في غاية الفساد فالمبنى عليه كذلك إذ الكل يعتقد أن مذهبه حق ورأيهصواب ، وكونه باطلا وبدعة في نفسه أمر خارج عن معتقد الراوي ، ولهذا لم يعتبروا هذا الشرط ولا عرجوا عليه في تصرفاتهم ايضا بل احتجوا بمارواه الشيعة الثقات مما فيه تأييد مذهبهم».[[7]](#footnote-7)

ابن غماری می گوید: این نقشه و دسیسه شکل گرفت و کم کم در میان عالمان رجال شناس رواج پیدا کرد. اینان کسانی که روایات فضایل را نقل می کردند قائل به تشیع می دانستند و اینگونه روایات آنها را رد می کردند. قسم به جانم که این یک دسیسه ابلیسی و شیطانی بود تا باب فضایل عترت بکلی بسته شود و اگر حکم الله و مشیت الهی غالب نبود اینها باب این فضایل را می بستند.

این شرط اگر صحیح باشد احادیث نبوی نیز کلا از بین می رود زیرا به هر راویی که رجوع کنید، در اصول و فروع عقیده و مذهبی دارد که به آن میل دارد. غالبا روایات نیز مورد اجماع نیستند. پس اگر چیزی را رویات کنند که مطابق مذهبش باشد باید رد شود هر چند ثقه باشند. بر این اساس همان طور که فردی که ثقه است اما اهل بدعت است، در صورتی که روایتش تایید عقیده اش باشد کنار گذاشته می شود، همان طور مریدان ابوبکر نیز اگر باب فضایل وی حدیثی نقل کنند نباید مورد پذیرش قرار گیرد. اشعریها، شافعی ها و سایر مذاهب نیز نباید حدیثی در تایید مذهبشان بیان می کنند مورد پذیرش قرار گیرد. بر این اساس چیزی از سنت باقی نمی ماند زیرا مگر چند روایت متواتر و یا مورد اتفاق وجود دارد. نتیجه این می شود که اکثر روایات رد شود. بنابراین این قاعده در غایت فساد است.

نکته آخر

صرف نظر از اعتبار سند روایت «علی مع القرآن و القرآن مع علی» - چنان که بیان شد- مضمون و مفاد آن همان است در حدیث ثقلین وارد شده است و در صحت و بلکه تواتر حدیث ثقلین مجال تردید وجود ندارد. در حدیث ثقلین بر معیت و جدا نشدن قرآن و عترت تصریح و تاکید شده است و امیرالمؤمنین (ع) اولین و برترین فرد عترت پیامبر اکرم (ص) می باشد. بنابراین، خدشه در سند روایت، مفاد و مضمون آن را مخدوش نمی سازد.

ابن حجر مکی می گوید: علی (ع) در راس عترت بودند و به همین خاطر ابوبکر در خطاب به امیرالمومنین (ع) گفته است «انت عترت النبی....».

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: صحیح بخاری، ج3، ح 2699 و کتاب المغازی ج5 ح 4251 [↑](#footnote-ref-1)
2. صحیح مسلم ج1 ح 131. [↑](#footnote-ref-2)
3. فتح الملک العلی، ابن غماری، ص 108- 110 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج2، ص 239 [↑](#footnote-ref-4)
5. ج15 ص 34 . ح 19668 [↑](#footnote-ref-5)
6. سیر اعلام النبلا، ابوعبدالله ذهبی، ج3، ص131- 132 [↑](#footnote-ref-6)
7. فتح الملک، ص 112 [↑](#footnote-ref-7)